جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)
در کلام رهبر انقلاب

چهار ویژگی مؤمنین اهل بهشت

اَخبَرَنا اَبوحَمزَةَ الثّمالیّ(ره)، عَن اَبی جَعفَرِ الباقِرِ مُحَمّدِ بنِ عَلیٍّ(ع) قالَ سَمِعتُهُ یَقولُ: .. وَ اَربَعٌ مَن کُنّ فیهِ مِنَ المُؤمِنینَ اَسـکَنَهُ اللهُ فی اَعلی عِلّیّینَ فی غُرَفٍ فی مَحَلِّ الشَّرَفِ کُلَّ الشَّرَفِ؛ مَن آوَی الیَتیمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَکانَ لَهُ اَباً وَ مَن رَحِمَ الضَّعیفَ وَ اَعانَـهُ وَ کَفاهُ وَ مَن اَنفَقَ عَلی والِدَیهِ وَ رَفَقَ بِهِما وَ بَرَّهُما وَ لَـم یَحزُنهُما وَ لَم یَخرِق لِمَملوکِهِ وَ اَعانَهُ عَلی ما یُکَلِّفُهُ وَ لَم یَستَسعِهِ فیما لا یُطیق.(۱)

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: شنیدم که امام باقر(ع) می‌فرمود:... و چهار چیز است که در هر کس از مؤمنان باشد، خداوند او را در اعلی‌علّیّین، درون اتاق‌هایی به جایگاهی سراسر شرف سکنا دهد: هر کس که یتیمی را پناه دهد و به او چون پدری [مهربانانه] بنگرد و کسی که بر ناتوان ببخشاید و او را یاری کرده و کفایتش نماید و کسی که بر پدر و مادرش انفاق کند و با آنان به نیکی و مهربانی رفتار کند و آنان را از خود ناراحت نسازد و آن کس که با زیردستان خود مدارا کرده و او را بر آنچه به عهده‌اش گذاشته یاری کند و او را در آنچه توانایی ندارد به زحمت نیندازد.

* * *

– وَ اَربَعٌ مَن کُنّ فیهِ مِنَ المُؤمِنینَ اَسـکَنَهُ اللهُ فی اَعلی عِلّیّینَ فی غُرَفٍ فی مَحَلِّ الشَّرَفِ کُلَّ الشَّرَف؛

امام باقر(علیه‌السّلام) می‌فرماید: هر کسی از مؤمنین که دارای این چهار خصوصیّت باشد خداوند او را در برترین مراتب مرتفع بهشتی و مرکز قرب الهی جا می‌دهد که شرف واقعی هم آنجا است؛ در غرفه‌هایی که مرکز و محلّ شرافت است؛ شرافت کامل. این خصوصیّات چهارگانه این جور است و این ثواب و اجر کسی است که این چهار خصوصیّت را داشته باشد. حالا این چهار خصوصیّت چیست؟

– مَن آوَی الیَتیمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَکانَ لَهُ اَبا؛

این اوّلی است؛ ببینید چطور ناگهان [حدیث] از عبادات و ذکر و دعا و مانند اینها منصرف می‌شود به یک مسئله اجتماعی، یک مسئله انسانی؛ ضعیفی را شما پناه بدهید؛ آوی، [یعنی] پناه دادن؛ به یتیمی که بی‌پناه است، پناه بدهید، مثل پدر با او رفتار کنید؛ این یک خصوصیّت.

– وَ مَن رَحِمَ الضَّعیفَ وَ اَعانَهُ وَ کَفاه؛

این هم باز یک خصوصیّت دیگر: کسی که فرد ضعیف را مورد ترحّم قرار بدهد و به او کمک کند و او را کفایت کند. بیشتر ابتلائات جوامع بشری از اوّل دنیا تا امروز عبارت است از پایمال شدن ضعفا؛ الان هم همین جور است؛ الان هم از گرفتاری‌های مهمّ بشر در جوامع مختلف [همین است]. پناه می‌بریم به خدا، در جامعه ما هم در مواردی همین جور است که ضعفا پایمال می‌شوند؛ آن کسی که قوی است، آن کسی که دارای قدرت روحی یا قدرت مالی یا قدرت مقامی است، از معرکه‌های اجتماعی و از این زد و خوردی که در اجتماع به‌طور طبیعی وجود دارد، خود را سالم نجات می‌دهد امّا ضعیف، زیر پا له می‌شود. اگر چنانچه کسی تصمیم بگیرد و این را تکلیف خود قرار بدهد که به ضعفا مهربانی کند، ترحّم کند، به آنها کمک کند، برای ضعفا، به خاطر ضعفا سینه سپر کند، یکی از این خصلت‌ها را دارا است؛ [یعنی یکی] از این چهار خصلتی را که انسان را در اعلی‌علّیّین قرار می‌دهد دارا است.

البتّه توجّه داشته باشیم، این فضیلت هم مثل فضایل دیگر، مدّعیانی دارد که به زبان می‌گویند [امّا] در عمل هیچ غلطی نمی‌کنند؛ مثل این قدرت‌های بزرگ. اینکه بحث حقوق بشر و مانند این حرف‌ها را ذکر می‌کنند، معنایش همین است، یعنی می‌خواهند از ضعفا حمایت کنند؛ امّا درست صددرصد در نقطه مقابل این قرار دارند؛ نه فقط از ضعفا حمایت نمی‌کنند، بلکه آنجایی که منافعشان ایجاب بکند، ضعفا را لگد هم می‌کنند، زیر پایشان له هم می‌کنند و در خدمت و در کنار اقویا قرار می‌گیرند. الان شما ملاحظه کنید، اغلب این دولت‌ها و این قدرت‌ها، یک‌جایی اختلافی بین آمریکا و یکی دیگر باشد، طرفِ آمریکا را می‌گیرند چون او قوی‌تر است. بنابراین این خصلتی است که اگر در عمل اتّفاق بیفتد و واقعاً و به معنای واقعی کلمه اگر چنین چیزی باشد، انسان در اعلی‌علّیّین قرار می‌گیرد.

– وَ مَن اَنفَقَ عَلی والِدَیهِ وَ رَفَقَ بِهِما وَ بَرَّهُما وَ لَم یَحزُنهُما،

سوّمی این است که پدر و مادر را محزون نکند، اندوهگین نکند؛ [رفتار با] پدر و مادر خیلی مهم است. خیلی از شماها جوانید، بحمدالله پدر و مادر هم دارید؛ قدر پدر و مادرها را بدانید و ثواب الهی را که در خدمت به آنها، به شما وعده داده شده است غنیمت بشمرید. این یکی از آن [خصوصیّات] است؛ [مثلاً] پول دارد، برای پدر و مادرش خرج می‌کند، با آنها مهربانی و رِفق و ملایمت به خرج می‌دهد، به آنها نیکی می‌کند و آنها را اندوهگین نمی‌کند.

– وَ لَم یَخرِق لِمَملوکِهِ وَ اَعانَهُ عَلی ما یُکَلِّفُهُ وَ لَم یَستَسعِهِ فیما لا یُطیق؛

[خصوصیّت] چهارم: نسبت به مملوک و بَرده خود سختگیری نمی‌کند. حالا آن روزی که بَرده بود، [نسبت به] بَرده، امّا بَرده خصوصیّتی ندارد؛ [منظور] خدمتکار، زیردست یا آن کسی است که با دستور شما کار می‌کند. نسبت به آنها سختگیری نکردن؛ اگر دارد جارو می‌کند، یک وقت هم شما جارو را از دستش بگیر، کمک کن به او و خودت جارو کن؛ کاری را که به عهده او است، تکلیف او است، شما انجام بده. او را در کارهایی که طاقت ندارد و نمی‌تواند؛ مجبور نکند، وادار نکند، اصرار نکند.

شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

۱) امالی طوسی، مجلس هفتم، ص ۱۹۰.
* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

در محضر امام خمینی(ره)

ممنوعیت حضور در مجالس دارای مشروبات الکلی

یکی از سفیران جمهوری اسلامی نوشته بود در بعضی از مجالس که دعوت می‌شویم مشروبات الکلی وجود دارد و اگر ما نپذیریم و نرویم، حمل به چیزهای دیگر می‌شود و مشکلاتی در روابط پیش می‌آید. امام فرمودند: «به جهنم، نباید از این چیزها بترسند نباید بروند، دلیلش را هم باید بگویند تا آنها هم کم کم بفهمند برای چیست.»

***حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان - در سایه آفتاب - صفحه ۲۴۶.**

نیکوترین رفتارها با کودکان و بزرگسالان

احمد مبشری

امام حسن علیه السلام

رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَةُ النّاسِ بِالجَمیلِ

خوش‌رفتاری با مردم، رأس خرد است.

بحارالانوار: ج۷۸،ص ۱۱۱،ح۶

آموزه‌های قرآنی و اسلامی بر آن است تا نیکوترین رفتارها را به انسان‌ها بیاموزد. پیامبر(ص) در بیان فلسفه بعثت خویش می‌فرماید که برای اتمام مکارم اخلاقی فرستاده شده است. شناخت نیکوترین‌ها بویژه در حوزه رفتار اجتماعی می‌تواند به ما کمک کند تا نیکوترین رفتار را انجام دهیم و در مسابقه نیکوکاری، با پیش دستی بر دیگران با شتاب و سرعت تمام برنده شویم و بهشت رضوان و قرب الهی را به دست آوریم و زندگی خود و دیگران را بهشتی و سعادت آمیز کنیم و خوشبختی را در دنیا و آخرت داشته باشیم. نویسنده با مراجعه به آموزه‌های اسلامی بر آن است برخی از نیکوترین رفتارهای اجتماعی را در رابطه با کودکان و بزرگسالان تبیین کند.

***

الف) رفتار نیک با کودکان

اهمیت آموزش و پرورش در کودکی

دوره کودکی به سبب ظرفیت بی‌پایان کودک در یادگیری و مانایی و پایایی آموخته‌هایش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. هر نقشی که در کودکی زده می‌شود برای تمام عمر می‌ماند؛ زیرا نقش در کودکی همانند نقاشی و حکاکی بر سنگ است که تغییری در آن راه نمی‌یابد یا اگر راه یابد، بسیار سخت و کم تاثیر خواهد بود. از این رو پیامبر(ص) می‌فرماید: مثل الّذی یتعلّم العلم فی صغره کالنّقش علی الحجر و مثل الّذی یتعلّم العلم فی کبره کالّذی یکتب علی الماء؛ حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد چون نقش بر سنگ است و حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد چون کسی است که بر آب نویسد.(نهج‌الفصاحه، ج ۱، ص ۷۱۷)

مطابق آموزه‌های اسلامی، مدارا کردن با دیگران حتی کسانی که با ما خصومت شخصی دارند، سرّ حکمت، میوه خرد و عقلانیت و از پسندیده‌ترین خصلت‌هاست.

بنابراین، هر چه کودک در کودکی می‌آموزد شخصیت او را می‌سازد و افکار و رفتارهای آینده‌اش را شکل می‌بخشد. بویژه آنکه دوره کودکی دوره تقلید و یادگیری است و کودک نگاه می‌کند و یاد می‌گیرد، می‌شنود و تقلید می‌کند و یاد می‌گیرد. از این روست که اگر در کودکی قرآن به او آموخته شود ماندگار خواهد بود و سنین کودکی بهترین زمانی است که مهم‌ترین اصول و قواعد زندگی را می‌توان به کودک آموخت. در حالی که در سنین بالاتر یعنی هر چه سن بالاتر می‌رود قدرت یادگیری کاهش می‌یابد.

البته از برخی از روایات دیگر از پیامبر(ص)این دوره تا زمان جوانی افزایش داده شده است. آن حضرت می‌فرماید: مَنْ تَعَلَّمَ فی شَبابِه کانَ بِمَنْزِلَه الْوَشْمِ فِی الْحَجَرِ وَ مَن تَعَلَّمَ وَ هُوَ کَبیرٌ کانَ بِمَنْزِلَه الْکِتابِ عَلی وَجْهِ الماء؛ هر کس در جوانی‌اش بیاموزد ، آموخته‌اش مانند نقش بر سنگ است و هر کس در بزرگسالی بیاموزد، مانند نوشتن بر روی آب است. (نوادر راوندی ، ص ۱۳۲، ح ۱۶۹)

براین اساس می‌توان گفت که بهترین دوره یادگیری و آموزش و پرورش، دوره کودکی و پس از آن، دوره نوجوانی و در نهایت در دوره جوانی است؛ اما پس از جوانی یعنی در دوره میانسالی و پیری قدرت یادگیری نه تنها بشدت کاهش می‌یابد، بلکه تاثیر ماندگاری خود را نیز از دست می‌دهد.

امیرمومنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: یُرَبّی الصَّبیُّ سَبعاً، ویُؤَدَّبُ سَبعاً، ویُستَخدَمُ سَبعاً، ومُنتَهی طولِهِ فی ثَلاثٍ وعِشرینَ سَنَةً، وعَقلُهُ فی خَمسٍ وثَلاثینَ سَنَةً، وما کانَ بَعدَ ذلِکَ فَبِالتَّجارِبِ؛ کودک باید هفت سال تربیت شود ، هفت سال تأدیب شود ، هفت سال به کار گرفته شود و مدّت رشدش در بیست و سه سالگی به پایان می رسد ، تا سی و پنج سالگی، رشد عقلی می کند و پس از آن ، تجربه‌ها به کارش می‌آیند.(من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۴۹۳ ح ۴۷۴۶؛ بحار الأنوار : ج ۱۰۴ ص ۹۶ ح ۴۶)

در روایات آمده است که به کودک حتی در رحم مادر نیز می‌توان آموزش داد؛ زیرا پس از دمیدن روح کودک، آمادگی یادگیری را داراست و حتی زمانی که در زهدان است واژگان زبانی را می‌آموزد و با زبان مادری آشنا می‌شود؛ زیرا وقتی مادر سخن می‌گوید، مغز و روان کودک با آن ارتباط برقرار کرده و اطلاعات را ذخیره‌سازی می‌کند. همچنین آموزش‌های دینی را می‌توان از همان دوران آغاز کرد و پس از تولد با اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک(تحف‌العقول : ص ۱۳؛ بحار الأنوار : ج ۱۰۴، ص۱۲۲، حدیث۶۲) او را برای مسئولیت خلافت الهی آماده کرد. کودکان در رحم مادر با شنیدن آوای آرامش بخش و روح افزای قرآن وضعیت بهتری از کودکان دیگر پیدا می‌کنند. این مطلبی است که حتی بهداشت روانی جدید با آزمون‌های میدانی و بالینی به اثبات رسانده است.

پس نمی‌توان کودک را به حال خود رها کرد، زیرا کودک باید شخصیتش با آموزش‌ها و پرورش‌هایی که می‌بیند ساخته شود و شاکله و شخصیت او شکل گیرد. امام صادق(ع) می‌فرماید: الغلام یلعب سبع سنین و یتعلّم الکتاب سبع سنین و یتعلّم الحلال و الحرام سبع سنین؛ کودک، هفت سال بازی می‌کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال حلال و حرام زندگی را یاد بگیرد.(وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴، أحکام الأولاد، باب ۸۳)

براین اساس تعلیم و تربیت را پیش از هر کاری باید شروع کرد و بیش از آنکه به شکم و طعام جسمی کودک توجه شود، باید به طعام و غذای روح و روان او توجه شود؛ لذاست که پیش از آنکه به کودک شیر دهند، اذان و اقامه در گوش او می‌گویند.

بهترین شیوه آموزش و پرورش آن است که انسان خودش عمل کند تا کودک از رفتارش بیاموزد.(نهج‌البلاغه: الحکمه ۷۳) پس بهترین شیوه رفتاری را باید با کودک داشت تا او در عمل بیاموزد که چگونه رفتار کند. اگر کوچک‌ترین خشونتی در حق کودک روا شود، در جان کودک نقش می‌بندد و شخصیت و شاکله‌اش را می‌سازد و در آینده همان گونه عمل می‌کند که شخصیت او ساخته شده است. (اسراء، آیه ۸۴)

پیامبر(ص) به پرستار امام حسین(ع) می‌فرماید: لباس مرا آب تطهیر می‌کند؛ ولی چه چیز می‌تواند غبار کدورت و عقده حقارت را از قلب فرزندم برطرف کند.(بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴)

روش پیامبر(ص) در رفتار با کودک

در سیره عملی پیامبر می‌توان نیکوترین رفتار را با کودک آموخت، چرا که ایشان دارای خلق عظیم(قلم، ایه ۴) است و مردمان موظف هستند که ایشان را سرمشق نیک خود قرار دهند و از او بیاموزند.(احزاب، ایه ۳۳) در روایت درباره سیره عملی آن حضرت آمده است: و التلطّف بالصّبیان من عاده الرسول؛ لطف و عنایت به کودکان، از عادات پسندیده پیامبر(ص)بود. (محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶)

نمونه‌های بسیاری در این باره وارد شده که از جمله این روایت است. راوی می‌گوید: رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) مردم را به نماز فراخواند. حسن(ع) طفل خردسالی بود و با آن حضرت بود. پیامبر صلی الله علیه و آله طفل را پهلوی خود نشاند و به نماز ایستاد. حضرت یکی از سجده‌های نماز را خیلی طول داد. راوی می‌گوید: من سر از سجده برداشتم و دیدم حسن(ع) از جای خود برخاسته و روی کتف پیامبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: «ای رسول خدا! چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی بر شما رسیده است». فرمود: وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم تعجیل کنم و کودک را به زمین بگذارم. آنقدر صبر کردم تا طفل، خودش از کتفم پایین آمد. (بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴)

همچنین در روایت است که روزی رسول گرامی اسلام نشسته بود. حسن و حسین(ع) وارد شدند. حضرت(ص) به احترام آنان از جای برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی طول کشید، به ایشان نرسیدند. رسول گرامی به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال کرد. آغوش خود را باز کرد و هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و می‌فرمود: فرزندان عزیز! مرکب شما چه خوب مرکبی است و شماها چه سواران خوبی هستید و پدرتان بهتر از شماست.(بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱)

کودک وقتی لجاجت می‌کند می‌بایست با او مدارا کرد. این مدارا باید به گونه‌ای باشد که افراط و تفریط صورت نگیرد.اما اصل را باید در محبت و تکریم قرار داد و از سرزنش و توبیخ پرهیز کرده و تشویق را مقدم داشت. اگر لازم است که سرزنش شود نباید افراط کرد که افراط در سرزنش لجاجت کودک را می‌افزاید. امام علی(ع) می‌فرماید: الافراط فی الملامه یشبّ میزان اللّجاج؛ زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.(تحف العقول، ص ۸۴)

بوسیدن فرزند یکی از راه‌های تکریم کودک است. پیامبر(ص) می‌فرماید: مؤمن، دوست خداست و فرزند او هدیه خداست. پس هر که خداوند به او فرزندی روزی کرد، باید او را زیاد ببوسد.

پس باید بهترین شیوه همان مراعات تکریم و اکرام کودک است را در پیش گرفت و این گونه او را تربیت کرد. امام علی(ع) می‌فرماید: أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابکم؛ به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها معاشرت کنید.(وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، (أبواب أحکام اولاد)، ص ۱۹۵؛ کنزالعمّال، حدیث ۴۹۴۰۹)

بوسیدن فرزند یکی از راه‌های تکریم کودک است. پیامبر(ص) می‌فرماید: مؤمن، دوست خداست و فرزند او هدیه خداست. پس هر که خداوند به او فرزندی روزی کرد، باید او را زیاد ببوسد.(تنبیه الغافلین: ص ۳۴۳، ح ۴۹۷)

آن حضرت(ص) کسانی را که از بوسیدن کودکش خودداری می‌کند به‌عنوان دوزخی معرفی می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. چون آن مرد رفت، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «این مرد نزد من، از دوزخیان است».(الکافی: ج ۶، ص ۵۰، ح ۷)

رفتار نیک با کودک آن است که با کودک کودکی کرد نه آنکه چون بزرگسالان با آنها برخورد کرد. پس اجازه بدهید بازی کنند و اگر با او همراه می‌شوی کودکی کن و زبان به کودکی بگشا. پیامبر(ص) می‌فرماید: من کان عنده صبّی فلیتصاب له؛ آن کسی که نزد او کودکی است، باید در پرورش وی کودکانه رفتار کند.(وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳، أبواب أحکام الأولاد)

بهترین شیوه آموزش و پرورش آن است که انسان خودش عمل کند تا کودک از رفتارش بیاموزد. پس بهترین شیوه رفتاری را باید با کودک داشت تا او در عمل بیاموزد که چگونه رفتار کند. اگر کوچک‌ترین خشونتی در حق کودک روا شود، در جان کودک نقش می‌بندد و شخصیت و شاکله‌اش را می‌سازد و در آینده همان‌گونه عمل می‌کند که شخصیت او ساخته شده است.

چون سر و کارت با کودک فتاد
هم زبان کودکی باید گشاد

درباره رفتار نیک با کودک مطالب فراوانی وجود دارد که به همین میزان بسنده می‌شود.

ب)رفتار نیک با بزرگ‌ترها

با بزرگسالان نیز می‌بایست به بهترین وجه رفتار کرد و نیکوکاری را مقدم بر هر کاری دانست. از این رو در آموزه‌های قرآنی پیش از آنکه بر عدالت در حق دیگران تأکید شود، بر احسان، ایثار، عفو و گذشت و مانند آن تأکید شده است؛ زیرا عدالت به معنای این است که حق هر کسی را بدهید که خیر و یا شر باشد، اما احسان آن است که از حق خود بگذری و حق دیگری را ادا کنی. پس اگر ظلم روا داشته از او درمی‌گذری و حتی اگر خود به چیزی نیاز داری و حق توست از حق خود بی‌هیچ چشمداشت و منت می‌گذری و در آینده با ترک یادآوری آن نیز اذیت و آزاری روا نمی‌داری.

بر این اساس نیکوترین رفتار در حق خود مراعات عدالت و در حق دیگران احسان است که برخی از مصادیق آن عبارتند از:

۱. مدارا کردن: از مصادیق احسان مدارا کردن با مردم است. پیامبر(ص) می‌فرماید: مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان نصف زندگی است.(الکافی: ج ۲، ص ۱۱۷، حدیث ۵)

آن حضرت(ص) در جایی دیگر می‌فرماید: خداوند از این رو پیامبران را بر دیگر مردمان برتری داد که با دشمنان دین خدا بسیار با مدارا رفتار می کردند و برای حفظ برادران همکیش خود، نیکو تقیه می‌کردند. (بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۴۰۱، حدیث۴۲)

مطابق آموزه‌های اسلامی، مدارا کردن با دیگران حتی کسانی که با ما خصومت شخصی دارند، سر حکمت (غررالحکم: ۵۲۵۲)، میوه خرد و عقلانیت(غررالحکم: ۴۶۲۹) و از پسندیده‌ترین خصلت‌هاست.(غررالحکم: ۱۳۱۳)

۲. مهربانی کردن و ترحم نمودن: از دیگر رفتارهای نیک با دیگران ترحم است. ترحم به معنای رحمت نیکو و بی‌منت است. اصولا از اخلاق پیامبر(ص) و یاران صدیق ایشان این بود که با یکدیگر مهربان و رحیم بودند.(فتح، آیه ۲۹)

پیامبر(ص) می‌فرماید: خدای رحمان، به مردمانِ دلرحم رحم می‌کند. به ساکنان زمین رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند.(کنزالعمّال: ۵۹۶۹)

دامنه رحمت باید حتی به مردگان حیوانات و حتی گیاهان کشیده شود، چنانکه پیامبر(ص) تشویق به آبیاری درختان می‌کند و آن را عبادت می‌شمارد. آن حضرت(ص) هم چنین می‌فرماید: هر که حتی به لاشه گنجشکی رحم کند، خداوند در روز قیامت بر او رحم آورد.(کنزالعمّال: ۱۵۶۱۴)

خداوند در آیاتی دیگر مهربانی کردن را از صفات مومنان معرفی می‌کند و اینکه مومنان به یکدیگر سفارش رحمت و مهربانی می‌کنند.(حدید، آیه ۲۷؛ بلد، آیات ۱۷ و ۱۸)

۳. ایثار کردن: اینکه انسان با آنکه نیازمند به چیزی است و آن را دوست می‌دارد و می‌خواهد، بر نفس خویش و خواهش‌های آن پا گذارد و دیگران را بر خود مقدم دارد و در عین نیازمندی و حاجت، محبوب خود را به دیگری بدهد.(حشر، آیه ۷؛ انسان، آیات ۸ و ۹) اما برخی بر عکس هستند و همواره خود و هواهای خود را مقدم می‌دارند و این‌گونه است که زندگی دنیوی و خورد و خوراک و شهوتشان را بر آخرت ترجیح می‌دهند و با ظلم و بی‌عدالتی، حق دیگران را نیز ضایع و تباه می‌سازند.(اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷)

انسان شیطان

انسان موجودی مُتألِّه است که همه صفات الهی را به‌عنوان مظهر اسماءالله دارد؛ اما همین موجود در هبوط و سقوط خویش با آنکه دارای صفات الهی است، آن صفات الهی را با گناه دفن می‌کند و اجازه ظهور و بروز نمی‌دهد تا جایی که «انسان شیطان» می‌شود؛ یعنی با حفظ انسانیت، همه صفات را در جهت منفی آن به کار می‌گیرد و حتی ابلیس که از جنیان شیطانی است را پشت‌سر می‌گذارد؛ یعنی می‌شود استاد ابلیس در شیطنت. اینان همان «شیاطین‌الانس» هستند.(انعام، آیه ۱۱۲)

خدا در قرآن می‌فرماید کسانی که رباخواری می‌کنند و لقمه حرام را می‌خورند، وقتی می‌ایستند، مایه قوام و ایستادگی آنان، دیگر انسانی نیست؛ چرا که آنان دیگر خصوصیات و صفات نیک الهی را به نمایش نمی‌گذارند، بلکه نمایشی از کسی دارند که شیطان او را مس کرده و جن‌زده به شیطان شده و دیگر تعادل فکری و رفتاری ندارند.(بقره، آیه ۲۷۵)

البته شیطان گام به گام وارد می‌شود؛ او مترصد فرصتی است تا بتواند در یک زمان و موقعیتی بر دل شخص در آید و قلب او را در اختیار گیرد که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. از همین رو شیطان همواره چون طواف‌کنندگان دور انسان می‌گردد تا این فرصت به دست آید. از نظر قرآن، اگر انسان بر فطرت باشد، با ذکر الله و یادکرد خدا به بصیرتی می‌رسد که حقیقت بر او آشکار شده و از دست شیطان می‌رهد و اجازه نمی‌دهد تا او به درون دل راه یابد(اعراف، آیه ۲۰۱)، اما کسی که متذکر نمی‌شود، به شیطان طوافگر اجازه می‌دهد که وارد کعبه دل شود و در آنجا ساکن گردد.

امام علی(ع) می‌فرماید: آنان شیطان را تکیه‌گاه و معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آنها را شرکای خود قرار داد و در سینه‌هاشان لانه کرد و تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد و ردّ پایش همه‌جا پیدا می‌شود. شیطان با چشم‌های آنان نگریست و با زبان‌های آنان سخن گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و خطاهای زشت را برایشان آراست؛ مانند رفتار کسی که شیطان او را در سلطه خود سهمی داده است و زبان او را ابزار یاوه‌سرایی خود ساخته است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۷)

در جایی دیگر می‌فرماید: مَهْلًا لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا؛ فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّیْطَانُ عَلَی لِسَانِکَ؛ آرام باش! مثل این را دیگر تکرار نکن. همانا شیطان بود که این حرف را بر زبانت جاری کرد. (الکافی، الاسلامیه، ج۲، ص ۲۳۰؛ الأمالی، ص۵۷۴؛ نهج‌البلاغه، خطبه۱۹۳، ص۳۰۶)

چنین شخصی که انسان شیطان است، چون کافر است، مرده است؛ زیرا این نور ایمان است که انسان را زنده می‌کند(انفال، آیه ۲۴؛ حج، آیه ۳۱؛ نمل، آیات ۸۰ و ۸۱) خدا در قالب صنعت احتباک به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: لِیُنْذِرَ مَنْ کَانَ حَیًّا وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ؛ این قرآن برای آن است تا هر که را زنده است بیم دهد؛ و گفتار خدا درباره کافران محقق شود. (یس، آیه ۷۰)

صنعت بدیع احتباک این است که گوینده در دو کلام پیاپی، از جمله اول، قسمتی حذف شود که مشابه آن در جمله دوم بیان شده است؛ و از جمله دوم نیز بخشی حذف گردد که در جمله اول بدان اشاره شده است. پس از نظر قرآن مومن زنده‌دل است و کافر مرده‌دل. امام علی(ع) می‌فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَیَوَانٍ لاَ یَعْرِفُ بَابَ الْهُدَی فَیَتَّبِعَهُ وَ لاَ بَابَ الْعَمَی فَیَصُدَّ عَنْهُ وَ ذَلِکَ مَیِّتُ الأَحْیَاءِ؛ چهره او چهره انسان است، ولی قلبش قلب حیوان. راه هدایت را نمی‌شناسد تا از آن پیروی کند و طریق گمراهی را درک نمی‌کند تا از آن بپرهیزد. (در حقیقت) او مرده‌ای است در میان زندگان!»(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷)

بهروز جعفری

چراغ راه

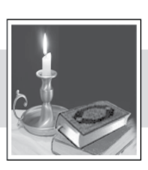

نام و تربیت نیکو، از حقوق فرزند بر پدر

قال‌النبی(ص): «من حقوق الولد علی‌الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه».

پیامبر گرامی(ص) فرمود: یکی از حقوق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او بگذارد و او را خوب تربیت کند. (۱)

۱- مستدرک‌الوسایل، ج ۲، ص ۶۱۸

حکایت خوبان

لزوم تربیت نیکوی فرزندان توسط والدین

رسول گرامی اسلام(ص) فرمود: فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید که آمرزیده می‌شوید.(۱) در روایتی دیگر پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی یاری کند. گفته شد: چگونه او را بر نیکی یاری کند؟ فرمود: آنچه را که در توان او است از وی بپذیرد و از آنچه برایش دشوار است درگذرد...(۲)

همچنین روایت شده که پیامبر گرامی(ص) به برخی از کودکان نگاه کرد و فرمود: وای به حال فرزندان آخرالزمان از پدرانشان! گفتند: ای پیامبر خدا! از پدران مشرک آنان؟ حضرت فرمود: نه، از پدران مؤمنشان که هیچ یک از واجبات را به آنان نمی‌آموزند، و اگر فرزندانشان خود، چیزی فراگیرند آنان را از این کار باز می‌دارند و به سود و متاع اندک دنیا که از آن فرزندانشان به ایشان می‌رسد خشنودند. من از آنان بیزارم و آنان نیز از من بیزار خواهند بود.(۳)

۱- مکارم‌الاخلاق، ص ۲۲۲
۲- کتاب السرائر، ج ۳، ص ۵۹۵
۳- جامع‌الاخبار، ص ۱۲۴

پرسش و پاسخ

شخصیت و عوامل تشکیل دهنده آن

پرسش:

آیا شخصیت و عوامل تکوین آن صرفا پرداختن به اندام و ظواهر و تجملات است یا اینکه مولفه‌های دیگری در به وجود آوردن و ساختن شخصیت انسان دخیل است؟

پاسخ:

مفهوم شخص

مسئله‌ای در علم‌النفس یا روانشناسی مطرح است به نام شخصیت که اولا شخصیت چیست؟ و ثانیا عوامل علل تکوین شخصیت انسان کدام هستند؟ شخصیت یک چیزی است که به انسان نسبت داده می‌شود و به غیر انسان نسبت داده نمی‌شود. یعنی در میان موجودات فقط انسان است که شخصیت دارد و غیر انسان حتی حیوان که نزدیک به انسان است شخص به یک معنا هست ولی شخصیت ندارد. ما در زبان فارسی یک لغت چیز داریم (شیء عربی) و یک لغت کس. (من یا الذی عربی) ما در مورد انسان‌ها چیز بکار نمی‌بریم بلکه کس بکار می‌بریم. معمولا می‌گویند که ملاک در کس و یا چیز بودن عقل است. در مورد ذوی‌العقول و صاحبان عقل‌ها کس گفته می‌شود و در مورد موجوداتی که عقل و اندیشه ندارند ولو حس یا احساس داشته باشند چیز گفت می‌شود. لذا در مورد موجودات دیگری غیر انسان که آنها هم از عقل و تعقل بهره‌مند هستند مثل ملائکه چیز گفته نمی‌شود بلکه کس گفته می‌شود. بنابراین شخص یک موجود صاحب عقلی است که از سایر موجودات عالم متمایز است.

مفهوم شخصیت

آیا اگر انسان دارای عقل و نیروی تعقل بود لزوما دارای شخصیت است یا اینکه فقط به او باید اطلاق شخص بکنیم؟

شکی نیست که یکی از پایه‌های اساسی شخص عقل و نیروی تعقل او است ولی شخصیت علل و عوامل دیگری دارد.

غالبا انسانها به شخصیت خودشان توجه ندارند، یعنی شخصیت خودشان را با شخص خودشان اشتباه می‌گیرند. خیال می‌کنند که تمام شخصیت آنها همان شخص آنها است، یعنی تمام شخصیت خود را در آنچه که مربوط به اندام و ظاهرشان است می‌دانند. و لذا اگر مزایایی را از نظر بدنی و ظاهری در خود ببینند آن را ملاک برتری بر دیگران و فخرفروشی تلقی می‌کنند، در حالی که شخصیت علل و عوامل دیگری غیر از ظواهر و بعد فیزیکی انسان دارد. به قول سعدی: تن آدمی شریف است به جان آدمیت – نه همین لباس زیباست نشان آدمیت – اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی – چه میان نقش دیوار و میان آدمیت بنابراین انسان یک منش و یک شخصیتی دارد که هویت واقعی و انسانیت انسان به آن شخصیت وابسته است که از نظر شخصیت چقدر وزین و باوقار و با عظمت باشد.

عوامل تکوین شخصیت

کسانی که شخصیت خود را در جلوه‌های ظاهری و اندام و تجملات جست‌وجو می‌کنند، در واقع دچار توهمند و شخصیتی را که با این عوامل مادی و ظاهری برای خود ساخته‌اند، یک شخصیت موهوم و خیالی است. شخصیت واقعی و حقیقی انسان بر پایه ارزش‌های انسانی و اخلاقی استوار است. عواملی همچون تقویت قوه عاقله و تعقل، تقوا و پاکی، زهد و قناعت، شجاعت و علم و دانش و سایر ارزش‌های اخلاقی پایه‌های شخصیت انسان را شکل می‌دهد. حتی علم به تنهایی کافی نیست که به انسان شخصیت بدهد. ممکن است انسان خیلی عالم باشد ولی شخصیت نداشته باشد. یک عالم ضعیف یا طماعی باشد، یک عالم جبان و ترسو باشد. اهل عدالت و مروت و انصاف نباشد.

مروت شرط عدالت

در فقه اسلامی مسئله‌ای به نام عدالت داریم. می‌گویند امام جماعت باید عادل باشد، قاضی باید عادل باشد، حاکم باید عادل باشد، کسی که نزد قاضی شهادت می‌دهد باید عادل باشد. طلاق را فقط نزد عادل می‌شود جاری کرد. می‌پرسیم عادل کیست؟ می‌گویند: عادل کسی است که ملکه اجتناب از محرمات کبیره و اصرار بر صغیره در او وجود داشته باشد.

تقوا و خدا ترس باشد به طوری که گناه نکردن جزء سرشت و منش او شده باشد. حتی یک چیز دیگر هم در مورد عدالت شرط می‌کنند که در فقه از آن به مروت تعبیر کنند. مروت در لغت یعنی مردانگی، اینجا مقصود شخصیت است یعنی شخصیت روحی قوی داشته باشد.

بی‌نیازی عامل تکوین شخصیت

به هر میزان که انسان نیازمند به دیگران باشد، شخصیتش هم افول می‌کند. علی(ع) می‌فرماید: محتاج هر که می‌خواهی باش، اگر محتاج او شدی اسیر و بنده او هستی و آزاد نیستی. بی‌نیاز باش از هرکسی که می‌خواهی، همین‌قدر که بی‌نیاز شدی نظیر او هستی. به هر کسی نیکی کنی امیر و فرمانده او هستی (غررالحکم، ج ۲، ص ۵۸۴) پس از هرکس بی‌نیاز بودی، در مقابل او گردن فراز هستی. بی‌نیازی هم یعنی اعتنا نداشتن و دست به سوی کسی دراز نکردن.

ایمان منشأ بی‌نیازی و شخصیت

هیچ چیزی به اندازه دین و ایمان به انسان شخصیت واقعی نمی‌دهد. چون پایه اصلی شخصیت احساس بی‌نیازی است.

اراده قوی هم از آنجا پیدا می‌شود. آدمی که خودش را حتی از ادامه زندگی بی‌نیاز می‌بیند، اگر دیگر ترس ندارد، اراده و خلل‌ناپذیر است. شجاعت او دیگر مافوق ندارد و جز ایمان چیزی به انسان این مقدار شخصیت نمی‌دهد.

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir